



اشاره
 این نیز، قصه همان کبک معروف است و برف معروف تر... «روبرت کویلند» کارشناس وابسته به وزارت دفاع آمریکا، همزمان با ورود نیروهای نظامی کشورش به افغانستان، اذعان کرد: «براندازی و تغییر رژیم در ایران را همانطور که در روسیه و اروپای شرقی تجربه شده است، می توان لازم ... برای مخالفان انجام داد.»^۱ به نظر می رسد سران استخبار جهانی که چندی است شاهمهره های سوخته خود را در ایران با تجویز قرص های «توهمز!»^۲ نسخته پیچ کرده اند، پیش تر خود مصرف کننده آن بوده اند! آیا کویلند و سناتورهایی که در کنگره آمریکا برای مذاکره با نمایندگان مورد نظر در مجلس شورای اسلامی^۳ با هدف تغییر و براندازی نظام جمهوری اسلامی باز گزار ده اند، بی خیر از آنند که این هجمه های استعماری نیز جز نزد دهمه نشینان ریزه خوارشان، می دید، هیچ رنگ و لعابی ندارد! این جستار در چهار چوب نگرش تحلیلی به بازخوانی «کودتای خاموش» پس از افول حاکمیت مشروطه در ایران و بازیابی سمیات های فکری آن در نهان خانه فتنه کوی دانشگاه پرداخته است.

تحلیل تطبیقی کودتای ۲۸ مرداد و ۱۸ تیر

استعماری صدق می تازد



اسدالله علم

ترومن با طرح دکترین «سَد نفوذ» در برخورد با مصدق، جانب احتیاط را فرو نگذاشت تا مانع از پیوستن ایران به اردوگاه «کمونیسم روسی» شود.

در برابر دولت مصدق، جایگزین دکترین ترومن شد تا مثلث «کودتای خاموش» در ایران شکل گیرد. «کرمیت روزولت» رئیس اداره خاور نزدیک سازمان سیا، «وود هاوس» مأمور ارشد اینتلیجنت سرویس و شبکه مخفی مطبوعاتی - تبلیغاتی «شاهپور ریپورتر» - اسدالله علم» در ایران، سه ضلع مثلث کودتا بودند که با پشتیبانی اطلاعاتی مأموران (C.I.A) و (F.M.I) و استفاده ابزاری از زنجیره عناصر بیگانه‌خواه داخلی چون نمایندگان مجلسین، برخی علمای دیناری، منتقدین سیاست‌زده و شماری از افسران ارشد ارتش و نیروهای نظامی به پیش‌قراولی برادران «رشیدیان» که در حمایت از بیگانگان یقه چاک می‌دادند، با اختصاص بودجه یک میلیون دلاری، اجرای پروژه انگلیسی - آمریکایی را با هدف بازگرداندن استیلاي استعمار بر ملت ایران کلید زدند.

امضای فرمان عزل مصدق از مقام نخست‌وزیری و جایگزینی سرلشکر زاهدی توسط محمدرضا پهلوی، اولین گام عملیاتی کودتا بود که با هدایت سرهنگ نصیری، فرمانده گارد سلطنتی و ابلاغ آن به «روزولت» سرفرمانده عملیات، به انجام رسید، اما با دستگیری ناگهانی نصیری، عضو حلقه‌های کودتا، در ۲۵ مرداد به دستور مصدق، طرح کودتا در همان نخستین مرحله عقیم ماند.

بر خلاف موضع‌گیری‌های منفی دو استعمار پیر بر ادامه عملیات، روزولت ناامید نشد. طراحان کودتا با تشدید فضای پرتنهایی که هم‌زمان حزب توده با طرح شعار «جمهوری دمکراتیک» به تقلید از «کمونیسم بین‌الملل» علیه مصدق به راه انداخته بود، فاز دوم کودتا را آغاز کردند. کودتاگران با آگاهی از نفوذ سه اصل «مذهب»، «لزوم تداوم سلطنت» و «خطر کمونیسم» در معاملات سیاسی احزاب و انجمن‌های دینی، با تهیه بیانیه‌ای به نام زاهدی، خطاب به افسران ارتش نوشتند: «برای قربانی کردن و از

وقتی «میرزا حسین خان سپهسالار» برای نخستین بار در سال ۱۲۵۰، امتیاز نفت یاران را به «بارون جولوس» واگذار کرد، علما و بزرگان دین که این بار نه سایه، بلکه صدای چکمه‌های «استعمار نو» را از شمال و جنوب کشور می‌شنیدند، با بلند کردن فریاد اعتراضشان، اجرای این سیاست دربار «ناصرالدین شاه» را که طرحی جدید بر تداوم سلطه امپراتوری انگلیس و شوروی بود، به بن‌بست کشاندند. سی سال بعد «مظفرالدین شاه» اصلاح‌طلب!! گام بر جای گام‌های خودباختگی پدر می‌نهد و با تجهیز قوای اندیشه «حسین خان‌ای»، فرمانداری نفت ایران را به «ویلیام ناکس داری» می‌سپارد تا حقانیت چپاول کشورش را به قیمت مکیدن خون ایرانیان، به امضای دول استعماری سند زند؛ سندی که با عقد قرارداد «محمد ولی‌خان» و «خوشتاریا»ی روسی در بجنوبه جنگ جهانی اول، قطعیت و رسمیت یافت.

تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت در مجلس شورای ملی و سنا در اسفند ۱۳۲۹ و قطع دست استعمار و ایادی داخلی‌شان از حلقوم منابع ملی ایران، نقطه‌آستراتژیک حاکمیت زیاده‌خواهان را بر منطقه خاورمیانه به مخاطره افکند. دولت انگلیس که بیش از همه در سوگ نابودی یکی از منابع نجومی درآمد ارزی‌اش به عزاننشسته بود، با طراحی یک راهبرد سه وجهی بر آن شد تا قیومیت خود را بر صنعت نفت ایران باز گرداند. انگلیس که تنها راه حل مسئله نفت ایران را در سرنوشتی دولت مصدق می‌دید، با کنار نهادن دو وجه نخست راهبرد؛ یعنی «انجام یک سلسله اقدامات حقوقی و سیاسی» و «از بین بردن پایگاه مردمی مصدق از طریق اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران و مانورهای نظامی در منطقه»، پیگیری سومین وجه را در دستور کار دولتمردان قرار داد: «کوشش برای عزل مصدق از مقام نخست‌وزیری و روی کار آوردن دولتی انعطاف‌پذیر» به ریاست دست‌نشانده بیگانه‌مابی چون سرلشکر «فضل‌الله زاهدی».

آغازی بر سناریوی استعمار خاموش

«در ماه‌های نوامبر و دسامبر ۱۹۵۲، نمایندگان دستگاه اطلاعاتی بریتانیا، به منظور بحث و تبادل نظر درباره برنامه‌های مشترک عملیاتی در ایران، با نمایندگان بخش خاور نزدیک و آفریقای سازمان سیا در واشنگتن دیدار کردند.»^۲

مذاکرات مقامات بلندپایه انگلیس با دولت آمریکا در براندازی حکومت ملی مصدق، در زمان ریاست جمهوری «ترومن» موفقیت چندانی به دنبال نداشت. ترومن با طرح دکترین «سَد نفوذ» در برخورد با مصدق، جانب احتیاط را فرو نگذاشت تا مانع از پیوستن ایران به اردوگاه «کمونیسم روسی» شود. پس از پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات آمریکا و قرار گرفتن «ایزنهاور» در رأس قدرت اجرایی و روی کار آمدن برادران «دالس» در وزارت خارجه و سازمان (C.I.A)، راهبرد تهاجمی «انتقام گسترده» در جهت همکاری و همگامی با سیاست‌های خصمانه و براندازانه «چرچیل» و نخست‌وزیر انگلیس،



مصاحبه ریچارد نیکسون معاون وقت رئیس‌جمهور آمریکا شاهپور ریپورتر، نگر اول سمت راست.

آنچه که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زیر پوشش عملیات «آژاکس» رخ داد، نه یک «توهم سیاسی»، بلکه نقطه آغازین به جریان انداختن «جنگ سرد فرهنگی» بود.



چماق‌داران در روز کودتای ۲۸ مرداد در تهران

و در نتیجه به شکنندگی آن وحدت (در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) منجر گردید.^۹

شاید اگر پراکندگی‌های منتهی به کودتا، تجربه‌های تلخ تاریخ «مشروطیت» و ناکامی «مشروطه‌خواهان» توسط مراجع سیاسی و دینی بازخوانی می‌شد، ملت ایران بار دیگر از سوراخ انحصارطلبی استکبار بیگانه گزیده نمی‌شد تا دانسته و ندانسته در ورود استعماری غرب به ایران و واگذاری ربع قرن رهبری سلطه‌جویانه، پیشقدم و پیش‌آهنگ باشد.

آنچه که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زیر پوشش عملیات «آژاکس» رخ داد، نه یک «توهم سیاسی» یا «خواب آشفته‌ای بر نفت» بلکه نقطه آغازین سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا در براندازی حکومت‌های مستقل و استکبارستیز با توسل به مداخلات پنهانی و به جریان انداختن «جنگ سرد فرهنگی» بود.

«مضای فرمان عزل مصدق از مقام نخست‌وزیری و جایگزینی سرلشکر زاهدی توسط محمدرضا پهلوی، اولین گام عملیاتی کودتا بود که با دستگیری ناگهانی نصیری، به دستور مصدق، طرح کودتا در همان نخستین مرحله عقیم ماند.»

رد پای «آژاکس» در کوی دانشگاه

در حدود دو دهه پیش، «ماهواره‌ها و خبرگزاری‌های امپریالیستی، در مقیاسی وسیع به انتشار عکس‌ها و اخباری پرداختند که حکایت از موج گسترده‌ای از درگیری‌های دانشجویی در میدان موسوم به «صلح آسمان» شهر پکن داشت. در این تجمع‌ها دانشجویان دانسته یا ندانسته، شعارهایی باب طبع خبرگزاری‌های صهیونیستی امپریالیستی می‌دادند و به همین دلیل دولت‌های غربی از این که رقیب سوسیالیست خود را گرفتار در چنبره آشوب‌های داخلی می‌دیدند، از شادی در پوست نمی‌گنجیدند.»^{۱۰}

پرده‌برداری از سناریوی «انقلاب‌های به اصطلاح مخملین» پس از اتمام جنگ سرد در کشورهای صربستان، گرجستان، اکراین و بلاروس و بازخوانی پرونده قربانیان «براندازی نرم»، این پروژه جدید را که «تمام دنیا باید میدان «تین آن من» چین شود»، بر روی میز کار امپریالیسم قرار داد. آنچه در شبه کودتای ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ با طراحی «حلقه کیان» و سربازگیری از عناصر فریب‌خورده دانشگاهی که ملعبه دست جریان لیبرال قرار گرفته بودند، در ایران به وقوع پیوست؛ تداوم سناریوی براندازانه استکبار و سرخط‌های نفاق را در کشور به نمایش گذارد.

ماجرای یک خودزنی مطبوعاتی آغاز شد. روزنامه «سلام» که به اعتراف جناح چپ، سنگر مقدم مقابله با خط ولایت بود، با همدستی طراحان قتل‌های سیاسی، در اعتراض به طرح «اصلاح قانون مطبوعات» که مانع از قلم‌فرسایی معاندین نظام می‌شد، به انتشار سند خیلی محرمانه وزارت اطلاعات روی آورد تا بهترین بهانه برای اربابان روزنامه‌های زنجیره‌ای و پدرخوانده‌های رادیکال اصلاح‌طلب بر اجرای تئوری «فشار از پایین و چانه‌زنی از بالا» و «فتح سنگر به سنگر» در جهت «استحاله حکومت دینی به سوی حاکمیت سکولار» و «تجزیه قدرت رهبری» فراهم گردد.

این اقدام غیرقانونی روزنامه سلام که به دریافت نوبل «شجاعت»

دست دادن جان خود در راه حفظ استقلال و سلطنت ایران و دین مقدس اسلام که اکنون از سوی کمونیست‌های کافر مورد تهدید قرار گرفته است، آماده باشید.»^{۱۱}

اعلان بیانیه هم‌زمان با اقدامات استیز فعالان چپ‌گرای توده‌ای، موج وسیعی از احساسات «ناسیونالیستی» و «اسلام‌گرایی» نیروهای مذهبی، پیروان سنتی سلطنت، نخبگان سیاسی و توده‌های مردمی را برانگیخت. بنا به گزارش روزنامه اطلاعات، شبانگاه ۲۷ مرداد تظاهراتی علیه دولت مصدق و حزب توده به راه افتاد که با گسترده

شدن دامنه اعتراضات در ۲۸ مرداد، دولت مصدق بدون دخالت ستاد نظامی کودتا، با علمداری عده‌ای غوغاسالار و اوباش اجیر شده سرنگون شد. کودتای نظامی آخرین حربه سران کودتا و عوامل ارتجاعی داخل بر ضد حکومت ایران و شخص دکتر مصدق بود. طرح «توطئه‌های قانونی» در مجلس شورای ملی و سنا، «تنش‌زدایی‌های

خیابانی»، ساماندهی «جامر و اوباش» تحت لوای شعبان جعفری، اجرای «عملیات‌های شبه‌کودتا» چون غائله نهم اسفند ۱۳۳۱، ایجاد «جنگ روانی و تبلیغاتی» با رونویسی از نسخه شعبه امنیتی و هنری سازمان سیا و راه‌اندازی «اعتصابات» مردمی، استراتژی شش‌گانه طراحان کودتا در مصادره اندیشه ملت ایران و جهت‌دهی به سوی پذیرش تفکر براندازی دولت مصدق بود که پیش‌زمینه ارتش‌آرایی ژنرال‌های کودتا را در برابر مصدق نخست‌وزیر فراهم ساخت.

پیروزی سریع کودتا بر ملتی که پیش‌تر در قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ توطئه انگلیسی دربار پهلوی را خنثی کرده بود، نه تنها ایرانیان که روزولت و سرکردگان آمریکا و انگلیس را نیز به حیرت واداشت. «قیام ۳۰ تیر هر چند نقطه اوج تجلی وحدت رهبران و یکپارچگی مردم بود، اما در ادامه حرکت، به دلیل هوشیار نبودن برخی از سیاست‌مداران و فرصت‌طلبی بعضی دیگر، این وحدت و یکپارچگی استمرار نیافت



حمله شعبان جعفری و طرفداران کودتا به خانه شماره ۱۰۹ (محل سکونت نخست‌وزیر) در خیابان کاخ

یک نشریه آمریکایی حدود دو هفته قبل از وقوع حادثه ۱۸ تیر ۷۸ می‌نویسد: «اصلاح‌طلبان یک تابستان سیاسی داغ را در پیش روی دارند تا جناح محافظه‌کار را از میدان مبارزه خارج نمایند.»

آنچه در شبه‌کودتای ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ در ایران به وقوع پیوست؛ تداوم سناریوی براندازانه استکبار و سرخ‌پوهای نفاق را در کشور به نمایش گذارد.

که نگذارند شما کار کنید.»^۱ نصب‌العین حرکت‌های خود قرار داده‌اند، اجازه خواهند داد تا خاطره تلخ کودتای ۲۸ مرداد، بار دیگر در فضای سیاسی کشور بازخوانی شود!

از رادیوهای بیگانه و برخی محافل فتنه‌ساز همسو در داخل چون گروهک‌های مدعی ملی‌گرایی مفتخر گردید؛ هم‌زمان با توقیف موقت روزنامه، معامله‌ای دوسویه را در صحنه سیاسی کشور رقم زد. اقدام عده‌ای دانشجو به سرکردگی عناصر فریب‌خورده‌ای چون موسوی خوئینی‌ها، اکبر عطری، رضا دلبری و ... و پیاده‌نظام‌هایی از جبهه نهضت آزادی، نیروهای ملی - مذهبی، سلطنت‌طلبان به ویژه نقش‌آفرینی سران افراطی «دفتر تحکیم وحدت» به عنوان بازوی اجرایی جریان دوم خرداد و انجمن‌های به اصطلاح اسلامی! در راه اندازی تظاهرات و تجمعات غیرقانونی، حمله وحشیانه به مردم بی‌گناه کوچه و بازار، پاره کردن چادر زنان محجبه، به آتش کشاندن وسایل نقلیه عمومی و موتورسیکلت چند شهروند، تنها به جرم رعایت مظاهر شرعی و جسارت‌های ناروا به کیان نظام اسلامی با سر دادن شعارهای توهین‌آمیز از یک سو و عملکرد نامناسب برخی از افراد نیروی انتظامی به دلیل پاسخگو نبودن مدیران ارشد وزارت کشور از دیگر سو، به یک غائله سیاسی از پیش تعیین شده در کشور بدل شد. این در حالی بود که ناقوس فتنه کوی دانشگاه، پیشتر از سوی رسانه‌های غربی به صدا درآمده بود. نشریه آمریکایی «میدل ایست اکونومیک ایجست» حدود دو هفته قبل از وقوع حادثه می‌نویسد: «بیشتر ناظران در تهران بر این اعتقادند که تابستان امسال شاهد یک آزمون حیاتی قدرت و حتی شاید دور نهایی رویارویی جدی بین جناح محافظه‌کار و اصلاح‌گرایان خواهند بود. اصلاح‌طلبان یک تابستان سیاسی داغ را در پیش روی دارند تا جناح محافظه‌کار را از میدان مبارزه خارج نمایند.»^۲

«گری سیک» مسئول سازماندهی عناصر ضد انقلاب و تجدیدنظرطلب ایرانی در اظهاراتی اذعان می‌کند: «برای آن‌ها که خواستار توسعه سیاسی هستند، زمان بسیار خطرناک است. در طی دو سال گذشته علی‌رغم وجود حمایت تبلیغاتی و فیزیکی، این افراد در نگاه داشتن خود، شجاعت به خرج داده‌اند و شجاعت آن‌ها در روزهای آینده به نمایش گذاشته



گری سیک

خواهد شد.»^۳

در حقیقت جریان مرموز اصلاحات که مدت‌ها چماق «اصلاح‌طلبی»! خود را بر سر ملت ایران می‌کوفت، با هزینه کردن از کیسه انقلاب به نفع حکومت‌های لیبرال، بساط خوراک رسانه‌های غربی را به راه انداخت و خود هیزم‌کش فتنه‌ای شد که رئیس سازمان سیا در سخنانی از آن پرده بر گرفته بود: «در سال ۱۹۹۹ قرار است در ایران یک حادثه بزرگ اتفاق بیفتد!»^۴

آیا به راستی ملتی که این سخن خمینی کبیر علیه‌السلام را: «در هر مرحله‌ای که شما یک قدم پیش رفتید، آن‌ها هم در همان جا باز غائله درست کردند... خودشان غائله درست می‌کنند و فریاد می‌زنند، خودشان دیگران را کتک می‌زنند، باز خودشان فریاد می‌کنند، این یک جهتی است که در آن‌ها هست، یعنی روی این ترتیب، این‌ها عمل می‌کنند



کوی دانشگاه تهران، تیرماه ۷۸

پی‌نوشت‌ها:

۱. روزنامه کیهان، ۲۹/۵/۱۳۸۸.
۲. همان.
۳. راغی، سجاد، عملیات آژاکس، ص ۴۳.
۴. به نقل از حسینیان، روح‌الله؛ بازخوانی نهضت ملی ایران؛ ص ۲۹۲.
۵. شاه حسینی، حسین؛ روایتی از قیام سی تیر به نقل از سبحانی، عزت‌الله؛ مصدق، دولت ملی و کودتا؛ ص ۸۰.
۶. ویژه‌نامه جبهه، ۲۳/۴/۱۳۷۸.
۷. Farsnews.com/newstext.php?nn=۸۶۰۴۱۶۶۵۱۳.
۸. همان.
۹. روزنامه جمهوری اسلامی، ۹/۵/۱۳۷۸.
۱۰. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۹۳.